

در جست‌وجوی راهی برای ارتباط

قبل از انقلاب و از همان دوره جوانی، سینما را تنها روش ارتباطی تأثیرگذار می‌دانستم. تفکر در حال شکل‌گیری بود و دنبال راه ارتباطی بین آنچه در ذهنم شکل می‌گیرد با جامعه بودم. از نگاه من سینما، روشی بود که می‌توانست برای این ارتباط‌گیری جواب بدهد؛ بهترین ابزار فرهنگی برای برقراری ارتباط با مخاطب. بر همین اساس از همان ایامی که بحث انتخاب رشته برای تحصیلات عالی برای هر کسی مهم می‌شود هم‌پای آن سینما هم مهم و مهم‌تر می‌شد. سینما اولین رشته‌ای بود که انتخاب کردم و توانستم ادامه بدهم. با وجود محدودیت‌ها، همچنان معتقدم سینما از مهم‌ترین روش‌های ارتباطی تأثیرگذار است که فیلمساز می‌تواند در مناسبات جامعه، رفتار آدم‌ها و اصولاً ساز و کار جریانی داشته باشد که اعتقاد دارد سیر جامعه باید در آن باشد. تمام اینها را می‌شود در فیلم‌ها پروراند، با مخاطب به اشتراک گذاشت و به شرط بیان درست از این طریق تأثیرگذار شد. در روز ملی سینما آرزویم این است در مسیر جابه‌جایی متولیان کثیری که هر روز جا به جا می‌شوند و تغییر می‌کنند، ساز و کار سینما به نظم و ترتیبی برسد که عین گوشت قربانی بین نقطه نظرات سیاسی دست به دست نشود. سینما شکلی پیدا کند که رابطه‌اش با مردم رابط‌ای مستقیم و بی‌واسطه باشد.



ابوالحسن داوودی
فیلمساز

با عشق به میهن فیلم می‌سازم

من با فضای فیلمسازی ... به هیچ عنوان ناآشنا نیستم و به‌عنوان مثال اولین سناریوی خودم را سال ۱۳۴۷ نوشتم یا سال ۱۳۴۸ آقای کیمیا می‌برای اولین بار یکی از فیلم‌نامه‌های من یعنی «سفرسنگ» را ساخت و کارگردانی کرد. پس حضور در سینما، حضوری قدیمی است. کارگردانی کردن و حضور در سینما چیز تازه‌ای نیست. فیلم‌نامه زیاد نوشتم در زمانی که نام ممنوع بود و نمی‌شد که شامل این نوشتن‌ها شود و کارهای بسیار دیگری که ساخته شد و به دلایلی نام من در تیتراژها ... نیامد. همه آنها که مرا می‌شناسند می‌دانند سینما، تئاتر و حوزه‌های هنری از این دست جقدر برای من اهمیت دارد و به‌نوعی مردم و مواضع اندیشگی شخصی و هنری من را که بسیار منطبق بر هم هستند، می‌شناسند و چون این شناخت وجود دارد این آگاهی هم وجود دارد که وارد هر داستانی نمی‌شوم. مثلاً درباره فیلم خودم که مراحل ساخت آن تمام شده و کارهای پایانی‌اش را طی می‌کند، باید بگویم که ماجرای نوشتن و ساختن این فیلم برای من این طور اتفاق افتاد که سال ۱۳۸۰ زمانی که ناو «اینتراپریز» به خلیج فارس آمد و ایرانی‌ها را تهدید کرد و ... مسائلی به وجود آورد که گفتش به تفصیل می‌کنش. همان زمان دوست عزیزِ به من گفت رفیقی دارد که یک کت و شلوار برای آقای کاسترو دوخته ... دیدم عجب داستان جذابی. دوسال طول کشید تا این سناریو را نوشتم و رفتم برای ساخت اما پول نداشتیم. عزیزانی پیدا شدند و کمک کردند و توانستیم سرمایه جذب کنیم و حالا کار به مراحل پایانی نزدیک می‌شود و بزودی درباره اکرانش همفکری خواهیم کرد. پس همه می‌دانند که من در شصت سالی که کار تلویزیون، تئاتر و رادیو کردم براساس اندیشه و موازین خودم پیش رفتم و چیزهای دیگر هرگز برایم مهم نبود. مهم این بود که کاری انجام دهم که بر آمده از ذهن و زبان و اعتقاد خودم باشد. «میهمانی از کارائیب - شبی با کاسترو» هم یک عاشقانه ملی است و درباره میهمن. این کاری است که از من برمی‌آید و انجام می‌دهم و حالا کار به دیگران چه می‌گویند و چه موضعی نسبت به آن خواهند داشت نه مسأله من است و نه کاری به آن دارم. اینها همه از عشق به میهن می‌آید و سینمای این کشور هم جزئی لاینفک از این عشق و میهن است. جالب است که بدانید دوستان و همکاران من در این پروژه آنقدر به من لطف داشتند که ملاً هیچ آرتیستی دستمزد مرسومش را از من نگرفت و بیشتر هزینه ایاب و ذهاب و خورد و خوراک بود و ... همه اینها بهانه‌ای شد تا در این فرصت روز سینما را به تمامی همکارانم، مخصوصاً کسانی که دیده نمی‌شوند و جلوی دوربین حضور ندارند اما همیشه کمک‌حال ما هستند و به ما احساس امنیت می‌دهند، تبریک و خسته نباشید بگویم.

همزمان با روز ملی سینما پلایت سینماها نیم بها می‌شود./ایرنا

بخش موسازی و مستقل هفته منتقدان بین‌المللی فیلم ونیز ۲۰۲۱ که از سوی اتحادیه ملی منتقدان فیلم ایتالیا در کنار جشنواره فیلم ونیز برگزار می‌شود و بخش جدایی‌ناپذیر این جشنواره است شب پیش با اهدای جایزه اصلی خود به فیلم ارسلان لامیری به کارش خاتمه داد. جایزه اصلی این بخش به اولین ساخته بلند امیری یعنی «زالاوا» اهدا شد که داستانش در دهکده‌ای کوچک در سال ۱۹۷۸ می‌گذرد؛ جایی که روستاییان ادعا دارند دیوی در میانشان زندگی می‌کند. این فیلم هم جایزه بزرگ هفته نقدان بین‌المللی فیلم را برد و هم جایزه فیبرشی این بخش به آن اهدا شد./ مهر

■ قدرت‌الله انتظامی، نوزاده ویولن، بازیگر و برادر عزت‌الله انتظامی روز پنجشنبه، ۱۸ شهریور بر اثر سکنه قلبی درگذشت. خانواده زنده‌یاد قدرت‌الله انتظامی با تأیید خبر درگذشت او، اعلام کردند این هنرمند پیشکسوت دچار شکستگی از ناحیه لگن شده بود و پس از عمل جراحی دچار سکنه قلبی شد و روز پنجشنبه ۱۸ شهریور درگذشت./ خبرآنلاین

■ محسن بیدافر، مترجم، مصحح و مدیر نشر بیدار در ۷۷ سالگی از دنیا رفت. این چهره فرهنگی دیروز (شنبه، ۲۰ شهریورماه) درگذشت./ ایسنا

■ در مراسم پایانی هشتمین دوره جشنواره تورینو سینه‌فست در ایتالیا، سوسن پرور برای بازی در فیلم «بوتاکس» جایزه بهترین بازیگر زن این رویداد سینمایی را دریافت کرد. این اولین جایزه سینمایی

فرهنگی، برای علاقه‌مندان جدی سینما، هر روز روز سینماست؛ اخبارش را جست‌وجو می‌کنند، پیگیر جشنواره‌ها هستند، از برنامه اکران فیلم‌هایی که منتظر دیدن‌شان هستند خبر می‌گیرند، اخبار فیلم تازه فیلمساز محبوب‌شان را دنبال می‌کنند. کنجکاوانه درباره قصه و داستان اطلاع کسب می‌کنند و احتمالاً هم‌پای فیلمساز، بر اساس پیش‌بینی‌ها و شناخت‌شان از او، ورزنی دیگر از فیلم را در ذهن‌شان می‌سازند. در میان برگه‌های تقویم و در ترافیک مناسبت‌های ملی و مذهبی اما باید روزی باشد مختص خود سینما تا بهانه‌ای باشد برای تجلیل از جایگاه سینما و تکریم بزرگانش، شنیدن مطالبه اهالی سینما و همچنین پرداختن به سهم ملت از سینما.

روزی روزگاری سینما

بیست و یکمین برگه از ششمین ماه سال به نام سینما و روز ملی سینماست. امسال برای دومین سال پیاپی این روز بدون جشن‌های سینمایی برگزار می‌شود و بیشتر به فرصتی تبدیل شده است برای یادبود و نکوداشت آنهایی که سهم زیادی در ساختن خاطرات ما از سینما دارند. به همین بهانه از آنها یاد کرده‌ایم و ابوالحسن داوودی (فیلمساز)، احمد آرام (نویسنده و مدرس داستان‌نویسی)، مسعود سخاوت دوست (آهنگساز و موسیقیدان)، بهزاد فراهانی (بازیگر و کارگردان) از جادوی سینما برپایان گرفته‌اند و همچنین بادی کرده‌ایم از هنرمندانی که دیگر بین ما نیستند.

به مناسبت روز ملی سینما

سینمایی که سوگوار فرزندانش است



خسرو پایاب



کریم اکبری مبارکه



فرشته طائرپور



ماه چهره خلیلی



چنگیز جلیلووند



علی سلیمانی



جفت ال‌نصیرپور



ارشاد اقدسی



کامبوز پارتوی



علی انصاریان



خسرو سیبایی



امیر



امیر



امیر



امیر



امیر



امیر

فارغ از خسارت‌های ناشی از مرگ و میر هنرمندان، کرونا فرایند تولید اثر هنری و کار هنرمندانه را هم دچار مشکل و اختلال کرد و گرافه نیست که بگوییم در هیچ دوره‌ای از تاریخ هنر در رشته‌های مختلف بویژه هنرهای جمعی مثل سینما چنین وضعیت بغرنجی را تجربه نکرده بودیم. در واقع در کنار مرگ و از دست دادن‌ها باید خود بیماری و عوارض و پیامدهای مخرب آن بر هنرمندان و البته بیکاری و تهدید شدن اوضاع معیشتی آنها را هم اضافه کرد تا تصویر دقیق‌تری از تراژدی کرونا به دست آورد. متأسفانه در یک سال و اندی گذشته هنر و هنرمندان قربانی این ویروس وحشی شدند و مصیبت‌های بزرگی را برای جامعه هنری و مردم ایران که همیشه هنر دوست بودند، رقم زدند. سرمایه‌های هنری و فرهنگی را اجتماعی که در یک مسیر دشوار حاصل شده گاه با چند روز ابتلا و درگیری با این بیماری از دست رفتند. با این همه باز همین هنر و هنرمندان هستند که می‌توانند با وجود دردمند بودن با تکیه بر هنر خود کمی از رنج جامعه بکاهند. بسیاری از آنها نیز سعی کردند چنین کنند. شاید امروز بیش از هر زمانی به حضور هنر و وجود هنرمندان نیاز داریم که به قول نیچه اگر هنر نبود، واقعیت ما را می‌گشت؛ با این همه هنرمند برای خلق خلاقانه خود باید جانی داشته باشد تا اثر ماندگار بر جان بیافریند. روز ملی سینما می‌تواند بهانه‌ای باشد برای یادآوری اینکه سینماگران ما بیش از هر چیز در شرایط کنونی به امنیت جانی نیاز دارند. سینمایی که برای واکسینه کردن جامعه از طریق هنر نمایش به هنرمندانی نیاز دارد که نسبت به ویروس کرونا واکسینه شوند تا هر روز شاهد مرگ یکی از آنها نباشیم. مرگ هر یک از آنها کم شدن از سرمایه فرهنگی و هنری کشور است. از سوی دیگر سینمای ایران برای تداوم حیات خود به تولید نیاز دارد و تولید در شرایط ناامن جانی یک ریسک بزرگ است. در واقع واکسینه کردن سینماگران کمک به تداوم فرایند تولید از طریق ایمن‌سازی محیط کاری و حرفه‌ای هم است و برای اینکه بتوانیم دست‌کم سال آینده در روز ملی سینما برای سینما و سینماگران ایرانی جشن بگیریم و شاد باشیم باید واکسیناسیون آنها را به اتمام رساند. سینمای ایران امروز بیمار است. هم در تولید و فروش دچار بحران شده و هم سلامت سینماگران به خطر افتاده است. شاید به جرات بتوان گفت بزرگ‌ترین نیاز سینمای ایران در حال حاضر سلامت است. سرش سلامت باد.

■ یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۷۲۲

برخی از آشتی سینما و ادبیات می‌ترسند!

برخی فیلمسازان کَندهن از تلفیق سینما و ادبیات وحشت دارند زیرا قادر نیستند مفاهیم عمیق زندگی را از درون ادبیات بیرون بکشند و آنها را در راستای بصری کردن رنج‌های بشری به معرض تماشا بگذارند. اختلافات زبانی و فرهنگی این جور فیلمسازان، با ادبیات، مانع ارتباط آن دو با یکدیگر می‌شود. معلوم است که حاصل خلق چنین آثاری ترویج روش‌های روایی ساخت فیلم در جهت احیای گیشه‌های تجاری است. در این گونه سینمایی، آفرینش، یک دنیای حسی مستقل مد نظر نیست. سینمایی که تکیه بر ادبیات دارد می‌تواند شیوه مطلق دیدن را گسترش دهد؛ البته این بار «دیدن» سینمایی باید غالب آید بر «دیدن» ادبی. «دیدن» در سینمایی که ادبیات را می‌شناسد به نگاه متهورانه‌ای مبدل می‌شود تا با ماهیت حیات انسان پیوند بخورد. و این چه سودی برای سینما دارد، هنگامی که مصائب اجتماعی در کنار دستگاه سینمایی قرار می‌گیرد؟ صد البته که از درون ادبیات و سینما یک بده بستان هنری و ادبی صورت می‌پذیرد که با گذار از چنین اندیشه‌ای سینما با زبان جدیدی گشوده می‌گردد. تکنولوژی و ادبیات، هر دوه به طور جداگانه موقعیت اجتماعی انسان را تعریف می‌کنند. اگر عمل «دیدن» را تا حدی وابسته به تکنولوژی ای بدانیم که ادراک ما از حین مشاهده وسعت می‌بخشد، همانا ادبیات از پیش بر این ادراک مسلط بوده است. آنچه که روی پرده گرسون در «یادداشت‌هایی بر سینما توتوگراف» بر آن تأکید کرده است. از همین روی زمانی که برسون به سمت رمان‌های «ژرژ برناتوس» یا «تولستوی» می‌رود به طور یقین می‌داند باید به ادبیات هر دو آنها خیانت کند تا سینمایی اندیشمند خلق شود. بدون شک این «سینما توتوگراف» چهل و نادانی را از بدنه سینما جدا می‌کند. بر گرسون بارها گفته است که اگر من با برناتوس احساس نزدیکی نداشتم فیلم «موش» را نمی‌ساختم. «برگرسون» با شناخت عمیقی که از ادبیات معاصر داشت، دیدگاه مرگ اندیشی برناتوس را یک جور همین «مرگ آگاهی» ویژگی فوق‌العاده‌ای در پس زمینه آثارش پدید آورد. این قدرت فراقکتی در آثاری که وابسته به ادراک ادبی است به تمرکز تصویر سینمایی اشاره دارد؛ چرا که از پس چنین تمرکزی «تاریخ مصرف» قادر نیست یک فیلم اجتماعی را به سایه بفرستد. سینمایی که به ادبیات متکی است ماندگاری خود را در تحول ازیان سینما، ای می‌داند که قادر باشد زیبایی شناسی متن را بصری کند. معلوم است که در این میان تنها ادبیات است که می‌تواند همگام و همراه با سینمای معاصر گام بردارد.

سینما پرسش است

سینما پرسش است. پرسشی که در ذات خود به دنبال پاسخ نیست. این گزاره پارادوکسیکال جذابیت زیستن در جهانی اعجاب انگیز را برای آنان که اصالت را همواره برای پرسش لحاظ می‌کنند دو چندان می‌کند. در این جهان حتی دروغ‌ها نیز



مسعود
سخاوت دوست
آهنگساز
موسیقیدان

می‌توانند به زیست خود به‌صورت مسالمت‌آمیز با حقایق ادامه دهند. شاید این جمله برای افلاطون خوشایند نباشد چراکه جهان او جایی برای دروغ‌ها ندارد. او همواره اشاره می‌کند که «شاعران بسیار دروغ می‌گویند.» و همین امر او را مجاب کرد که شاعران را عملاً سرکوب و از مدینه فاضله خویش اخراج کند. حال اگر افلاطون با سینما مواجه شود، شاید بگوید که «سینما بسیار پرسش می‌کند.» پرسش‌هایی که برایش گران تمام خواهد شد بخصوص آنگاه که ساخت بنیادین ارزش‌های بشری را مورد پرسش قرار می‌دهد و پاسخ نمی‌دهد. گفتنی است در سینما گاهی در تجربه‌ای غم انگیز بارها به شخصیتی به جهت تفکر و منش همذات‌پنداری کرده‌ایم و در نهایت در قتل عام‌های اخلاقی او شریک شده‌ایم حال آنکه پیش‌تر او را و طبعاً خود را و شیور جنگ را سینما برای آنان می‌نوازد. به عبارتی بهتر «آنکه ندیده است آن دستی را که نوازش کنان- می‌کشد، زندگی را خوب نگریسته است.» چگونه؟ تنها با یک پرسش. پرسشی که استلزام به پاسخ را در نهاد خود ندارد. این جادوی سینما است. سینما به مثابه یک سیستم بازمانی پیشرفته پرسش‌هایی پیش می‌کشد که در باب اینکه ناخودآگاه از چه راه‌هایی شیوه‌های دیدن و لذت مستتر در نگاه کردن را ساختار می‌دهد. لذتی که کشف حقیقت را برای هر چونندای ممکن و حقایق متناهی را در نهایت سازگاری با یکدیگر سازمان می‌بخشد... این جادوی سینماست. برای هر حقیقتی ضرورتاً می‌توان نقیضی آورد. یک فیلم نمی‌تواند نقیض فیلم دیگر باشد. پس امکان ندارد که سینما منبع قسمی از حقایق باشد بلکه خود حقیقت ساز است. در اینجا جست که «پرسش» از حقیقت شکل دیگری می‌یابد. در اینجا جست که «پرسش» خود حقیقت می‌شود. «سینما، حقایق متناهی سازگار را در خویش می‌پروراند.» این گزاره به‌ظاهر قابل قبول و منطقی است اما در باطن خویش فوج عظیمی از گزاره‌های پارادوکسیکال را پنهان کرده است... این اعجاز است. پرسشی که حثی التفاتی ندارد. پرسشی که پرسشگر را مجاب می‌کند که پاسخ است. سینما پرسش است.

باشد تا بودجه عظیم ۲۰۰ میلیون دلاری خود را جبران کند./ مهر

■ مهدی فخیم‌زاده که این روزها در سریالی با عنوان «ایدمی» با موضوع کرونا به ایفای نقش می‌پردازد، از دشواری‌های کار در شرایط کرونا سخن می‌گوید و یادآور می‌شود: من در هر شرایطی کار کردم؛ از کارهای دشوار در بمباران تهران در سال ۶۰ گرفته تا کارهای تاریخی و هلی کوپتر بازی «خواب و بیدار» و غیره، اما شرایط کرونایی تجربه‌ای است که هیچ‌گاه تا به حال نداشتم و با همه اینها فرق می‌کند./ ایسنا

■ اتحادیه کشوری مؤسسات و تشکل‌های قرآن و عترت از انتشار گزارشی از اختصاص سه میلیارد تومان برای حمایت از مؤسسات قرآنی آسیب‌دیده از کرونا در سال جاری خبر داد./ ایرنا

شد. همزمان با حضور این فیلم در جشنواره «شیکاگو» پوستر فیلم نیز رونمایی و منتشر شد./ ایلنا

■ مقایسه آمار شش‌ماهه نخست سال ۱۳۹۸ با مدت مشابه سال ۱۳۹۹، نشان می‌دهد تعداد عناوین کنسرت‌ها، ۹۴ درصد کاهش یافته و با سقوط آه، از ۲۷۰ مورد به عدد ۱۶ رسیده است./ خبرآنلاین

■ جدیدترین فیلم جیمز باند یعنی «زمانی برای مردن نیست» می‌تواند امسال شانس خود را در باکس آفیس چین امتحان کند، اما باید از سانسور رسمی این کشور عبور کند تا وارد بزرگ‌ترین بازار فیلم جهان شود. با وجود اینکه هنوز تاریخ اکران رسمی تعیین نشده، مسلماً این خبر خوبی برای هالیوود است چون این بلاک باستر باید فروش جهانی قدرتمندی داشته

ساخته مقدا جلالی در این رویداد سینمایی به نمایش گذاشته خواهند شد. بیست و چهارمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «مذهب امروز» از تاریخ ۲۲ تا ۲۹ سپتامبر (۳۱ شهریور ۷ مهرماه) در شهر ترنتو ایتالیا برگزار خواهد شد./ ایرنا



■ «شب سید» به نویسندگی و کارگردانی محسن مهری و نجفی مهنری و تهیه‌کنندگی امیر مهرنیا منتخب سی و هشتمین جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان «شیکاگو»